



مرگ بر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران ، شماره ۸۵ - ۱۵ دی ۱۳۸۸

اعمال قهر انقلابی. پاسخ توده ها به خشونت ضد انقلابی!

بیش از ۶ ماه از جنبش مبارزاتی عظیم توده های به پا خاسته ایران بر علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی می گذرد. تداوم این جنبش عظیم برغم تمامی وسایل بازدارنده و سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم، اکنون به بزرگترین معضل سران جمهوری اسلامی از یکسو و اصلاح طلبان حکومتی از سوی دیگر تبدیل شده که با استفاده از تمامی ظرفیتهای ضد انقلابی و فریبکارانه خود با تمام قوا می کوشند این جنبش را در سطح حرکت در محدوده تضادهای درونی غارتگران حاکم نگهدارند.

یکی از مسایل کلیدی ای که با در نظر گرفتن به این شرایط عینی در جنبش کنونی وجود دارد، عبارت از این است که جنبش انقلابی مردم به پا خاسته ما با توجه به رویدی که تاکنون طی کرده و موانع و مشکلاتی که با آن مواجه شده و به خصوص در مقابله با موج تبلیغاتی که جهت به انحراف کشاندن آن براه افتاده باید چه گام هایی بردارد که راه پیشروی آینده آن هموار گردد؟

در پاسخ به این سوال بدون شک رهنمودهای مختلفی از سوی طبقات و نیروهای سیاسی مختلف به توده های به پا خاسته داده می شود. بطور مثال ما شاهدیم که این روزها یک کمپین قوی و گسترده زیر نام باصطلاح "نقد خشونت" از طرف جریان ارتجاعی و وابسته به نظام حاکم و با کمکهای بی شائبه نیروهای سازشکار و نادان شکل گرفته که برای مردم بجان آمده موعظه می کند که خشونت "بد" است و در شرایطی که دشمن جلا در بیرحمی و خشونت و اعمال قهر ضد انقلابی بر علیه توده ستمکش هیچ مرزی نمی شناسد، از توده ها می خواهد که به هیچ وجه نباید به مقابله با اعمال خشونت بیرحمانه دولتی پردازند و باصطلاح "مقابله به مثل" کنند. این دسته از موعظه سراپان ریاکار در شرایطی که فداره بنادان "ولی فقیه" از کشتار مردم هیچگونه ابایی از خود نشان نمی دهند، از جوانان به جان آمده می خواهند که "مسیح وار" عمل کنند و با مذمت خشونت (البته خشونتی که توده ها در دفاع از خود نشان می دهند) از آنها می خواهند که درمقابل خشونت رژیم (که البته از نظر آنها گوئی حق رژیم است و باید آن را پذیرفت) عکس العملی از خود نشان ندهند.

چرا "اصلاح طلبان" حکومتی رهبر جنبش توده ای نیستند؟

بدینال وقایع ۱۶ آذر و ۶ دی امسال، اکنون دیگر کمتر شکی در این حقیقت وجود دارد که جنبش آزادیخواهانه مردم ما در نبرد بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی گام های مهمی به جلو برداشته است. خروش توده های ستمدیده در ۵ و ۶ دی ماه در تهران با شعارهای کوبنده "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "می کشم می کشم آن که برادرم کشت" و "ما زن و مرد جنگیم جنگ تا بکنیم"، سرکوب وحشیانه تظاهر کنندگان و صحنه های شجاعانه جنگ و گریز جوانان و توده های به پا خاسته با مزدوران سرکوبگر حکومتی، که در برخی از ساعات باعث شد تا بعضی خیابانهای تهران بدست توده های به پا خاسته فتح شوند این واقعیت را به آشکاری در جامعه تحت سلطه ما نشان داد.

این اوضاع حتی باعث شده تا قدرتهای امپریالیستی هم که در تمام این سالها، برغم تبلیغات پوچ شان بر علیه جمهوری اسلامی، از انجام هیچ کاری در حمایت از نظام و رژیم حاکم در مقابل جنبش انقلابی توده ها دریغ نکرده اند، اکنون مجبور شده اند با بیمناکی یکصدا تاکید کنند که "اوضاع" جمهوری اسلامی دیگر به شرایط قبل از این خیزش ها بر نخواهد گشت و برخی از سقوط "خاکریز"های جمهوری اسلامی در مقابل جبهه توده های مصمم صحبت کرده اند و یا از "شجاعت" غیر قابل تصور جوانان شورشگر در مقابل دیکتاتوری حاکم انگشت حیرت به دهان گرفته اند.

صحنه های غرور آفرین مبارزاتی ای که در این ماهها در جامعه ملتهب و ایستن حوادثی بزرگ رخ داد قبل از هر چیز نشانگر این حقیقت می باشد که توده های تحت ستم و بویژه زنان دلیر و جوانان رزمنده در مصاف با دشمنان قسم خورده خود، این روزها با اعمال قدرتی هر چه بیشتر در حال ساختن تاریخ شان هستند. درست به همین دلیل است که شناخت و بررسی نقاط قوت و ضعف این جنبش و تلاش برای برطرف کردن آنها در شرایط فعلی یکی از وظایف خطیر نیروهای مبارز و انقلابی را تشکیل می دهد.

یکی از مهمترین مسایلی که در ۶ ماه گذشته در ارتباط با خیزش توده ای اخیر وجود داشته بحث وجود و یا عدم وجود "رهبری" بر جنبش توده ای بوده است. در تبلیغات جاری، از تبلیغات وسیع طبقه حاکم گرفته، تا تبلیغات سازمان یافته محافل و رسانه های امپریالیستی و بالاخره در تبلیغات طیف وسیعی از نیروهای ناآگاه و یا نادان ما شاهد پیشبرد خطی هستیم که در طول تداوم این جنبش به اشکال مختلف سعی کرده اند تا دار و دسته اصلاح طلبان حکومتی به سردمداری موسوی و کروبی و خاتمی را به اصطلاح رهبر جنبش عمومی مردم ما جا بزنند.

علیرغم همه واقعیت های موجود، فرض غلط و تم این تبلیغات این است که گویا مردم ما در طول ۶ ماه گذشته در اثر رهنمودها و زیر پرچم اصلاح طلبان حکومتی ست که به خیابانها آمده اند و به مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پرداخته اند. در حالی که اگر به سیر رویدادها و شرایط عینی جامعه در طول ۶ ماه گذشته نگاه کنیم می بینیم که اتفاقا یکی از مهمترین خصوصیات جنبش توده ای اخیر همانا فقدان رهبری در آن می باشد، چرا که این جنبش خودبخودی بوده و هیچ حزب و سازمان و گروهی آنرا هدایت نکرده است.



چرا "اصلاح طلبان" حکومتی ... از صفحه ۱

اینها بخشی از واقعیات انکار ناپذیر است که نشان می دهند که مردم ما اساسا نه بخاطر فراخوان اصلاح طلبان حکومتی است که در صفوف میلیونی به خیابانها می آیند، و نه وقتی هم که می آیند در جهت تحقق اهداف و رهنمودهای آنهاست که حرکت می کنند. آیا این حقایق بیانگر این نیست که جنبش همگانی مردم مبارز ما اتفاقا بر خلاف تلاش های امپریالیستها و مرتجعین و فریبکاران برای تحمیل رهبری جناحی از هیات حاکمه جنایتکار یعنی دار و دسته موسوی کروی خاتمی بر این جنبش، اساسا یک جنبش فاقد رهبری و سازمان است؟

البته هنگامی که از دروغ بودن تبلیغات مربوط به "رهبری" موسوی و کروی بر جنبش توده ها صحبت می شود، این امر به هیچ وجه به معنای انکار این واقعیت نیست که اصلاح طلبان حکومتی - به مثابه بخشی از طبقه حاکم- به هر حال دارای دم و دستگاه و امکانات تبلیغاتی بوده و از این طریق جوانانی را نیز به رنگ سبز مزین کرده اند (هر چند حتی خواست و شعارهای همین جوانان هم متفاوت از موسوی و مغایر با خواست و شعار جمهوری اسلامی اوست) آنها با امکانات گسترده خود با تمام توان در تلاش اند تا اعتراضات مردم را کنترل کرده و آن را در چهارچوب اختلافات درونی طبقه حاکمه به هز ببرند. آنگاه که خود و "آقازاده" هایشان از قِبل حاکمیت جمهوری اسلامی و غارت و چپاول و سرکوب سی ساله مردم ما به سوپر میلیاردرهایی تبدیل شده اند و بقاء و منافعتشان به حفظ و بقای نظام استثمارگرانه حاکم گره خورده، درست بخاطر همین قدرت و امکاناتی که نظام حاکم در اختیار آنها گذاشته و با برخورداری از حمایت نیروهای امپریالیستی با تمام قوا در تلاش برای کنترل و اعمال رهبری بر جنبش توده ای کنونی و به صف کردن آن در زیر پرچم ضد انقلابی جناحی از حاکمیت می باشند.

با نگاهی به اوضاع جاری می توان دید که چگونه هواداران موسوی و کروی که راه "نجات" را صرفا در حفظ نظام و حداکثر جایگزین شدن این جنایتکاران با دار و دسته احمدی نژاد و نورچشمی های ولی فقیه می بینند می کوشند تا در جنبش جاری مردم نفوذ نمایند و با حمایت گسترده دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستها و امکانات مادی عظیم خود و با کمک سازشکاران و خائنین به مردم بر جنبش کنونی توده ها تاثیر گذاشته و خشم بحق مردم را از مسیرهای "ساختار شکنانه" منحرف و در سباط تضادهای درونی حکومتیان به تحلیل ببرند. اما همانگونه که اشاره شد بررسی واقعی جنبش خودبخودی مردم ما نشان می دهد که اینها اتفاقا نه رهبر مردم به پاخاسته بلکه برعکس از آنجا که بر حفظ رژیم تاکید می کنند، **اماج خشم جنبش انقلابی مردم** هستند. توده های تحت ستم ما برای نابودی شرایط بندگی و سرکوب خود برخاسته اند و درست به همین دلیل است که تمامی قدرتهای ارتجاعی و نیروهای که منافعتشان در حفظ نظام استثمارگرانه حاکم بر جامعه ماست، تلاش می کنند با تحمیل یک رهبری ارتجاعی، طرفینهای انقلابی و پتانسیل مبارزاتی عظیم و دورانساز این جنبش را خفه کنند و انرژی آن را به هز ببرند.

در اینجا لازم است به این موضوع اشاره شود که هنگامی ما با رجوع به واقعیتهای عینی، از خود بخودی و فقدان رهبری و سازمان در جنبش جاری صحبت می کنیم بلافاصله می پذیریم که این نه یک نقطه فضیلت که اتفاقا نقطه ضعف جنبش کنونی ست. در حقیقت جنبش توده های دلاور ما در هیات غولی ظهور کرده که با هر گام دمار از دشمنانش یعنی رژیم جمهوری اسلامی درآورده است. اما این غول نیرومند پاشنه آشیلی هم دارد که آن هم فقدان تشکل و رهبری می باشد. درک و شناخت همین واقعیت، وظیفه بسیار بزرگی در مقابل تمامی انقلابیون و مبارزینی قرار می دهد که دلشان با جنبش توده ها و برای بهروزی و سعادت آنها می تپد .

جنبش جاری مناسبترین بستر برای ایجاد رهبری انقلابی!

در جریان خیزش توده ای اخیر ما شاهد ظهور تفکرات نادرست و غیر انقلابی از سوی برخی افراد و نیروهای نا امید و فاقد دید تاریخی هستیم که در مقابل یکی از عظیم ترین برآمدهای توده ای بر علیه نظام استثمارگرانه حاکم بر کشور ما شانهای خود را بالاقیدی روشنفکر مآبانه بالا انداخته و با تکیه بر عدم وجود یک رهبری انقلابی بر جنبش اخیر و یا با پذیرش تبلیغات امپریالیستی مبنی بر "رهبری" دار و دسته موسوی بر آن، آنرا ارتجاعی خوانده و هر گونه شرکت در این جنبش را ابلهانه، در خدمت مرتجعین جا می زنند. اما مساله آنها به هیچ رو شناخت واقعیت به منظور حرکت در جهت تغییر آن نیست. چرا که اگر مساله نیروهای مبارز و انقلابی حرکت برای تاثیر گذاری در خیزش توده ها و تشکل آن و همچنین تسهیل روند برای بوجود آمدن یک رهبری انقلابی در این جنبش بود آن گاه باید این

در واقع، اگر ما با دیدی واقع گرایانه و تاریخی به واقعیتهای جامعه مان و به تاریخچه و روند حرکت اعتراضی بزرگ مردم بنگریم می بینیم که درست است که خشم و تنفر و فشار ناشی از ۳۰ سال ظلم و ستم و سرکوب دیکتاتوری حاکم سرانجام در جریان انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم و در چارچوب تشدید تضادهای درونی هیات حاکمه در فضای ملتهب آن دوره منفجر و جاری شد اما درست از ابتدای این انفجار توده ای به بهانه تقلب در انتخابات، یعنی همان غروب ۲۲ خرداد، مردم به جان آمده ما اتفاقا بدون توجه به شعارها و "توصیه"های اصلاح طلبان حکومتی، بدون توجه به رهنمودهای آنها در مورد "حفظ آرامش"، بدون توجه به روشهای پیشنهادی مبارزاتی آنها در چنان ابعاد و با چنان شعارهایی به خیابانها ریختند که هیچ سنخیتی با برنامه های اصلاح طلبان حکومتی نداشت. حتی آنهایی که به خطا و به گمان این که رأی دادن موجب تضعیف جمهوری اسلامی خواهد شد به موسوی رای داده بودند، در همان روزهای اول فریاد زدند: "موسوی رأی ما رو پس بده"؛ و بعد از آن هم تا به امروز از هر فرصتی برای تشدید نبرد با جمهوری اسلامی استفاده کردند. اتفاقا باید به نیروهایی که مذبحخانه تلاش می کنند موسوی و کروی و شرکا را "رهبر" جنبش توده ای کنونی جابزنند یادآوری کرد که بجای این فریبکاری بهتر است بیانیتهای مختلف موسوی و اظهارات کروی و خاتمی را یکبار دیگر مطالعه کنند تا معلوم شود که مثلا در همین بیانیتهای هفدهم موسوی که اوج ورشکستگی و ترس اصلاح طلبان حکومتی از پتانسیل جنبش مردمی را نشان می دهد، موسوی در همان ابتدای اطلاعیه یکبار دیگر تاکید میکند که "همواره به او و دوستانش" گفته می شد که "اگر شما اطلاعیه ندهید مردم به خیابانها نخواهند آمد و آنان از اعتراضات و مطالبات خود دست برخواهند داشت..." و اضافه میکند که در روز عاشورا "علیرغم درخواستهای فراوان"، نه کروی اطلاعیه داد و نه خاتمی اطلاعیه صادر کرد و نه "بنده و دوستانم". با این وصف "یک بار دیگر" مردم به صحنه آمدند" و نشان دادند که "منتظر اطلاعیه و بیانیته" نمی مانند. آیا هنوز این حرف ها با صراحت تمام به معنی آن نیست که حتی خود موسوی هم خود را رهبر مبارزات مردم ما نمی داند؟ بنابراین می توان دید که کسانی که علیرغم همه این اعترافات، باز موسوی را رهبر جنبش مردم می نامند، یا مغرض می باشند و یا افراد سازشکار و دنباله رو تبلیغات امپریالیستی هستند که حتی معنی "رهبری" را هم نمی دانند چیست!

این نیروها بهتر است اظهارات خاتمی را به یاد بیاورند که با هراس تاکید می کند این جنبش "خودجوش" است و یا کروی که با بلاغت اعتراف می کند که در "خانه" نشسته بوده که خبر دار می شود مردم به "خیابانها" ریخته اند و بعد وی تصمیم می گیرد به خیابان رود. به این ترتیب تا آنجا که به خود این باصطلاح رهبران بر می گردد آنها بارها تاکید کرده اند که نه تنها "رهبری" مبارزات مردم را در دست ندارند بلکه در واقع لنگان لنگان به دنبال جنبش مردم ما در حرکت اند .

از طرف دیگر واقعیت این است که هر گاه ما در مورد وجود رهبری در یک جنبش توده ای صحبت می کنیم، به این معناست که اگر نگوییم تمام جنبش، حداقل بخش اعظم توده های شرکت کننده در جنبش مفروض باید به رهنمودهای رهبری گوش فرا داده، از آن پیروی کرده و رهنمودهای رهبری را در عمل اجرا کنند. حال باید پرسید این چگونه رهبری ای ست که اکثریت مردم از روز اول خیزش خود حتی تره به ریش آنها خرد نکرده اند؟

از آغاز جنبش بزرگ توده ها، موسوی و شرکا بارها و با صراحت تمام بدون باقی گذاشتن کوچکترین شکی فریاد زده اند که اهداف آنها در این یک شعار تجلی پیدا می کند و آن هم "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر!" می باشد. اما مردم هر بار به خیابانها ریخته اند شعار مرگ بر جمهوری اسلامی داده و با هدف قرار دادن راس دیکتاتوری نظام، شعار داده اند "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، و درست از همان روزهای اول با شعار "موسوی بهانه ست کل رژیم نشانه ست" بر عزم و افق جنبش خود در نابودی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی تاکید کرده اند.

مگر واقعیت این نیست که موسوی و کروی و شرکا از زمان آغاز این جنبش همه جا فریاد زده اند: مردم شعارهای ساختار شکنانه ندهید و "تظاهرات سکوت" و یا راهپیمایی "آرام" برگزار کنید. ولی وقتی به خیابانها و صحنه های تظاهرات توده ها نگاه می کنیم می بینیم که مردم از ته دل فریادهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر رژیم سر می دهند و فریاد می کشند "می کشم می کشم آن که برادرم کشت" و "ما زن و مرد جنگیم بجنگ تا بجنگیم" و از این نیز فراتر، در پراتیک خود سینه سپر می کنند و عکسهای رهبری نظام و اصولا هر آنچه را که مهری از نظام جمهوری اسلامی دارد را به آتش می کشند؟



رزمنده ما بوجود آمده در جهت ایجاد تشکل و سازمان در درون جنبش توده ای سود جست؟ آیا این شرایطی نیست که نهایتاً و در صورت کار جدی نیروهای انقلابی و روشنفکران مبارز باید از بطن آن تشکلی مردمی و انقلابی بیرون بیاید که با رهبری های ارتجاعی تحمیلی مبارزه کند و در این مبارزه با اتکا به قدرت شکست ناپذیر ناشی از اتحاد وسیعترین اقشار مردم تحت ستم سرانجام مبارزات مردم را به پیروزی برساند؟ آیا درک همین خلاء یعنی فقدان تشکل و یک رهبری انقلابی در جنبش خود بخودی اخیر و گام برداشتن در جهت رفع این معضل یکی از وظایف اصلی نیروهای آگاه و جدی نیست؟

این واقعیتی ست که خیزش توده های به پا خاسته ما از فقدان رهبری - و مشخصاً رهبری انقلابی- در رنج است. و پیشروی و تعمیق جنبش در مسیر آزادی و رهایی توده ها پیش از هر زمان دیگری به تلاش نیروهای آگاه و روشنفکران انقلابی برای حل این معضل گره خورده است. ولی تغییر این واقعیت نامطلوب بدون شناخت و پذیرش خود واقعیت و سپس تلاش برای تغییر آن امکان پذیر نیست. بگوئیم با شناخت این واقعیت با تمام توان در جهت تغییر آن و تسهیل شرایط پیشروی جنبش توده ای گام برداریم.

واقعیت درک می شد که امروز در نتیجه مبارزات دلاورانه ماه های اخیر زنان و مردان بها خاسته، وضعیت و فضای در جامعه ما ایجاد شده که اولاً نه تنها قدر قدرتی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و ترس و ارعاب ۲۰ ساله ناشی از آن، خدشه دار گشته، بلکه روحیه جدیدی شکل گرفته که فریاد های "ما زن و مرد جنگیم بجنگ تا جنگیم" انعکاسی از آن می باشد و ثانیاً تضادهای درونی بین غارتگران حاکم در نتیجه جنبش توده ها رشد یافته و نشانه هایی از ریزش نیرو حتی در بین نیروهای مسلح دیکتاتوری حاکم ظهور کرده است. به عبارت دیگر ما در دوره ای به سر می بریم که مبارزات توده ها ابعاد جدیدی پیدا کرده است. بطوری که مثلاً رژیمی که در طول ۲۰ سال با اعمال بی وقفه سرکوب در هر کوی و برزن جهت ایجاد رعب و وحشت چوبه های دار و بساط شلاق بر پا می کرد، هیبت اش آن قدر در نزد توده ها ریخته که حال بر پا کردن بساط اعدام برای پراکندن رعب همانگونه که مردم دلاور سیرجان نشان دادند برعکس به فرصتی برای حمله به مزدوران رژیم و قلع و قمع آنها تبدیل شده است.

آیا این همان شرایط مطلوب و مساعدی نیست که باید از آن با توجه به روابط وسیعی که در طول همین مدت در بین جوانان

اعمال قهر انقلابی پاسخ توده ها... از صفحه ۱

کودکان و فروش آنها، دزدی و ... سایر فجایع اجتماعی ناشی از سلطه نظام و رژیم جمهوری اسلامی می باشند، راهی جز مقابله با اعمال قهر ضد انقلابی دیکتاتوری حاکم در مقابلشان وجود ندارد. جنبش مردم به پاخاسته ما برای پیشروی چاره ای جز مقابله با خشونت ضد مردمی دولتی ندارد. به این منظور جوانان آگاه باید از هر امکانی جهت متشکل شدن خود استفاده کرده و آگاه باشند که جنبش توده ای راهی جز تشکل و سازماندهی نیروهای خود ندارد و تنها با تجلی قدرت توده ای متشکل و مسلح و با اعمال قهر انقلابی ست که امکان نابود کردن قدرت ضد خلقی طبقه حاکم به وجود خواهد آمد.

از سوی دیگر تجارب تاریخی چه در سراسر جهان و چه در کشور ما نشان داده تنها مردم متشکل و مسلح قادرند قدرت دشمنان تا بن دندان مسلح، و در حال حاضر قداره بندان قاتل و جنایتکار، بسیج و گارد ضد خلقی و تبهکار نظام حاکم و بطور کلی ماشین سرکوب دیکتاتوری حاکم که عمده ترین سلاح نظام برای در هم شکستن خیزش توده ای جاری در کشور ماست را در هم شکسته و نه تنها از دستاوردهای کنونی جنبش خود دفاع کنند بلکه در یک مبارزه طولانی سرانجام این رژیم ضد خلقی را سرنگون و شرایط را برای برقراری دموکراسی و آزادی مهیا کنند. واقعیتی که تجلی خودش را در گرایش طبیعی جنبش توده ای جاری در شش ماه گذشته در جریان مقابله خود با سرکوبگری سرکوبگران، در شعارها و در پراوتیک این جنبش در برخورد مستقیم با مزدوران تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی هر چه قوی تر نشان داده و تمایل به مسلح شدن برای دفاع از خود و تلاش برای تهیه سلاح را بطور طبیعی در میان جوانهای آگاه ما افزایش داده تا جایی که این روزها، این کابوس (یعنی جستجوی فزاینده جوانان مبارز برای تهیه اسلحه و تمایل به مسلح شدن و دفاع از خود) به یک نگرانی عمده برای سردمداران جانی جمهوری اسلامی و اصلاح طلبان حکومتی تبدیل شده است.

اخیراً در اخبار آمده بود که جوانانی در مصاحبه با خبرنگارهای خارجی در مورد دلیل خیزش خود جمله ای با این مضمون گفته اند که پدران و مادران ما ۲۰ سال پیش برای آزادی و دموکراسی انقلاب کردند ولی دارو دسته خمینی به کمک قدرتهای جهانی این انقلاب را ملاحظور کردند و ناتمام گذاشتند امروز ما به خیابانها آمده ایم تا کار ناتمام پدران و مادران خودمان را تمام کنیم. به اظهار نظر زیبا باید یک جمله دیگر را نیز اضافه کرد با این مضمون که اگر یک انقلاب دمکراتیک و رهایی بخش توده ای، هدف مقدس و جوهر اصلی و توجیه کننده نیروی محرکه عظیمی ست که در ویرای خیزش قهرمانانه مردم ما در خیابانهای شهرهای کشورمان بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی قرار دارد، تجربه ۲۰ سال پیش بروشنی نشان داد که تنها اعمال قدرت توده های متشکل و سازمان یافته و مسلح در جریان این حرکت بزرگ توده ای است که می تواند اهداف آن را متحقق سازد..

آنها طوری با مبارزات مردم برخورد می کنند که گویی که سرانجام در سیر تحولات تدریجی، صاحبان قدرت خود به نقطه ای می رسند که قدرت را دو دستی تقدیم مردم کنند! قدرتها و نیروهای امپریالیستی نیز که این روزها با دفتی بیش از همیشه روند بحران جاری در ایران را زیر نظر دارند با استفاده از تمامی امکانات تبلیغاتی در شیپور تبلیغات "خشونت زدایی" از جنبش توده های بجان آمده می دهند و میکوشند که آتش فرزندان مبارزات مردمی که بر علیه کل نظام استعمارگران و حاکم و تجلیات اسارتبار آن به پا خاسته اند را هر چه زودتر خاموش ساخته و نظم و سکوت وامنیت لازم برای گردش بهتر سرمایه هایشان را سریعتر مهیا سازند.

اگر ما به واقعیات جامعه خود نگاه کنیم آن گاه می بینیم که این تفکر به غایت نادرست و انحرافی است که مردم را از مقابله با دشمنانشان باز داشته و در واقع بر اسارت آنها در زیر سلطه رژیم جمهوری اسلامی صحنه می گذارد. در جنبش جاری و تخاصمات خونین و سرنوشت سازی که در جامعه ما جریان دارد، مثل هر نبرد طبقاتی دیگر مساله بر سر اعمال قدرت و چگونگی آن از سوی نیروهای متخاصمی ست که در این مصاف مقابل هم صف کشیده اند. از یکطرف ما شاهد سلطه رژیم خونخواری هستیم که با استفاده از تمامی ظرفیتهای ارتجاعی و اساساً با استفاده از ماشین نظامی خود سعی می کند با اعمال یک دیکتاتوری سیاه و نمایش قدرت و پراکندن رعب و وحشت، جوانان و مردمی را که برای رسیدن به حقوق دمکراتیک شان در مقابل وی صف کشیده اند را از تلاش برای تحقق اهداف عادلانه و برحق خود باز دارد.

از طرف دیگر مردمی ستمدیده که با دست خالی بر علیه شرایط نکبت باری که این رژیم در جامعه بوجود آورده است، باخاسته اند. این دیکتاتوری همانطور که در ۶ ماه گذشته هم تا تکدی دو چندان نشان داده در راه به در کردن توده های مبارز از میدان و تحکیم سلطه و بندهای اسارتبار خود بر جامعه به هیچ قانون و اصولی یخ اعمال وحشیانه تر زور پای بند نیست. در نتیجه در مبارزه جاری یخت بر سر چگونگی، فائق آمدن بر زور مادی دولتی است. اما زور مادی را تنها با زور مادی می توان در هم شکست و تجربه حتی هر چند محدود جوانان رزمنده ما در جریان همین جنگ و گریزهای خیابانی هم نشان داده که قدرت و زور مادی و مسلح حاکمین با هیچ چیز یخ قدرت و زور سازمان یافته و متشکل، و مسلح توده ها ساقط نخواهد شد.

سلطه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و قدرتهای جهانی مدافع آن با خواهش و تمنا و تقاضاهای مسالمت آمیز و گذاشتن کل بروی سرنیزه از سن نخواهند رفت. در نتیجه اگر توده های به پاخاسته ما خواهان یک تحول واقعا دمکراتیک در کشور هستیم، اگر خواهان آن می باشیم که فقر و بیکاری و گرسنگی از سن رود، اگر خواهان موج تجلیات وحشتناک فقر و استثمار یعنی فحشا، اعتیاد، کارتن خوابی، بهره کشی از



شورش سیرجان، بارقه های یک روحیه نوین مبارزاتی در جامعه!

ماجرای حمله دلاورانه مردم بجان آمده سیرجان به نیروهای سرکوبگر رژیم در جریان مراسم وحشیانه اعدام دو جوان سیرجانی در ملاء عام و درگیریهای گسترده ای که منجر به جان باختن چند تن از مردم و زخمی شدن صد ها تن انجامید، نه تنها نشانه دیگری از اوج ورشکستگی و بی پایگی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در جامعه تحت سلطه ما را به نمایش گذارد، بلکه از ظهور و پیشرفت یک روحیه نوین و والای مبارزاتی در بین توده های ستمکش و دلاور ما خبر داد. **اقدام متهورانه مردم در سنگباران دژخیمان جمهوری اسلامی، به هم زدن مراسم اعدام و ربودن قربانیانی که از چوبه های دار آویزان شده بودند از چنگال مزدوران رژیم هشدار دیگری به رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی بود مبنی بر اینکه شدت تنفر بحق توده های تحت ستم ما از ۲۰ سال ستم و استثمار و سرکوب جمهوری اسلامی برغم تمامی جنابیت پیشگی و قساوت دیکتاتوری حاکم به درجه ای ست که حتی ترتیب دادن مراسم اعدام مردم و نمایش کشتار آنها در ملاء عمومی نیز به فرصتی برای نمایش شجاعت و روحیه مبارزاتی آنان بر علیه حکومت تبدیل می گردد.**

اقدام متهورانه توده های مبارز سیرجان که کوس رسوایی رژیم را به صدا درآورده و تمامی بساط قدرقدرتی دیکتاتوری حاکم را به تمسخر کشیده بود به شدت خشم مقامات حکومت را برانگیخت و آنان با بسیج تعداد بسیار زیادی از مزدوران خود از شهرهای اطراف از جمله کرمان ضمن یورش به مردم و دستگیری مجدد قربانیان با هدف زهر چشم گرفتن از مردم مبارز، بار دیگر آنها را به محل بهشت زهرای سیرجان آورده و مراسم اعدام را با بیشرمی و قساوت تمام به اجرا درآوردند. اما در جریان این اقدام نیز تعداد بسیار زیادی از مردم دلیر و معترض با حمله به کامیون حامل مزدوران حکومت نیز با گشودن آتش به سوی مردم معترض به کشتار مردم مبادرت کردند. در اثر درگیری بین مردم دلیر سیرجان و مزدوران حکومت حداقل ۵ تن کشته و ده ها تن زخمی شدند و بیمارستانهای سیرجان مملو از زخمی هایی شد که در اثر شلیک مستقیم مزدوران رژیم مجروح شده بودند، متأسفانه بعداً حداقل ۵ تن از مجروحین این رویداد نیز جان باختند .

اقدام متهورانه و مبارزاتی توده های زحمتکش سیرجان در شرایطی صورت می پذیرد که رژیم پوسیده و ضد خلقی جمهوری اسلامی در طول ماه های اخیر آماج موج نوینی از خیزش بی سابقه توده های تحت ستم در سراسر ایران بوده و جنبش اعتراضی توده های تحت ستم و به پاخاسته با شعارهای کوبنده مرگ بر رژیم و مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای و می کشم می کشم آنکه برادرم کشت، دیکتاتوری حاکم را به چالش کشیده و کابوس وحشتناک سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را در مقابل چشمان حاکمان ضد خلقی به نمایش درآورده است. حرکت مردم دلاور سیرجان در به هم زدن مراسم اعدام نشانگر اوج یابی یک روحیه والای مبارزاتی در بین توده های به جان آمده و بیخاسته ای ست که با دست خالی رژیم تا بن دندان مسلح جمهوری اسلامی را به چالش کشیده و ناقوس مرگ و بی آیندگی آن را با قدرتی هر چه بیشتر به صدا درآورده اند.

روز اول دی امسال، شهر سیرجان شاهد مصاف مردم تحت ستم این خطه با مزدوران رژیم جمهوری اسلامی بود. مزدوران رژیم که قصد داشتند در چارچوب سیاست پراکندن رعب و وحشت در جامعه یکبار دیگری برپایی چوبه دار در ملاء عمومی توده های زحمتکش سیرجانی را مرعوب و باصطلاح قدرقدرتی خود را به نمایش بگذارند، در عمل، خود به آماج شورش قهرمانانه مردم تبدیل شدند و در مقابل فریاد ها و شعارهای مرگ بر رژیم مردم و حمله تجمع کنندگان به مراسم وحشیانه اعدام در ملاء عام، آنها مجبور به گریز از صحنه شدند. توده های بجان آمده توانستند با زد



از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید: <http://www.siahkal.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید: <http://www.ashrafdehghani.com>

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

آدرس پست الکترونیک: ipfq@hotmail.com

پیروز باد انقلاب! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد کمونیزم!

